

## انجمنهای ادبی در ایران\*

پس از اینکه از اواخر دوره جنگ جهانی دوم، طبقه جوان ایران به امور سیاسی و اداری ایران راه پیدا کرد و احزاب چپ مشرب به فعالیت اجتماعی و فرهنگی آغاز کردند، آرام آرام افکار ادبی جدید و تجدطلبی شاعران نوگرا رواج یافت. هر قدر این جریان تازه دامنه می‌گرفت از رونق بازار انجمنهای ادبی سنتی کاسته می‌شد و اینان ناچار به انزوا جویی می‌شدند. در روزگار رضاشاه، چون کانونها و انجمنهای آزاد خاموش شد دولت برای دست داشتن در امور فرهنگی و ادبی «سازمان پرورش افکار» را به وجود آورد. این سازمان در شهرستانها دارای شعبه‌هایی بود و معمولاً در مدارس متوسطه جلسه‌های ادبی ترتیب می‌داد و در آنجا سخنرانی می‌شد. سرایندگان شعر می‌خواندند و مسابقه و مناظره انجام می‌یافت. در حقیقت دولت می‌خواست کمبود فرهنگی روشنفکران را به همت خود جبران کند. این سازمان همانند برف که به تابش آفتاب آب می‌شود با پیشامد شهریور ۲۵ ازهم پاشید.

از سوی دیگر شوق نو جوئی و پیشینازی و تازه گوئی پیروان شعر نو، از راه مجله‌هایی که ناشر افکار تازه‌جویان و حاوی اشعار نوسرود بود (مخصوصاً مجله سخن) موجب دیگری در رکود فعالیت دیرین و تنزل مقام و احترام پیشین انجمنهای ادبی می‌بود. تا آنجا که این انجمنها به «پاتوق» چای نوشی تنی چند از شاعران سالخورده و یا آنها که پیروی کامل از اصول سنتی شعر را لازم می‌دانستند منحصر شد. درحالی که کانون «دانشکده» و «انجمن ادبی ایران» در آغاز بنیادگذاری پایگاه دلنشین و تجدد خواهی بود برای شاعران و نویسندگان جوان روزگار خود. رشید یاسمی و سعید نفیسی و حبیب یغمائی و همسخنان و یاران آنها زمانی که بیست و چند سال بیش نداشتند دلبسته انجمن ادبی و فیض بری از آن حلقه بودند. اما پس از شهریور بیست جوانهایی که روزگار بیست سالگی را می‌گذرانیدند انجمن‌های ادبی را جایگاه برازنده مرتجعان و اخوردگان می‌دانستند و بیشتر به سوی احزاب و کانونهای سیاسی کشیده می‌شدند.

شاعران جوان پراکندن شعرهای آزاد و سپید را روزنه‌ای به فضای تابناک و خوش منظر اندیشه‌های نو و وسیله بیان افکار خویش ساختند و در لابلای آنها، به آوردن نکته‌های سیاسی و «رمزی» پرداختند. طبعاً این گونه شعر در برابر شعر سنتی بیشتر پسند خاطر جوانها و تازه‌خواهان بود. لاجرم شعر سنتی و انجمنهای ادبی که محل آن گونه شعر خواندن بود خواستاران محدودتر می‌یافت. وعاقبت از زمانی که «شب شعر» برای عرضه کردن شعرهای سپید و آزاد درست شد آن شبها انجمن و جلوه‌گاهی در مقابل انجمنهای ادبی سنتی<sup>۱</sup> و خسته کننده پیشین بود. جزین یکی از سیاستهای نادرست فرهنگی که وزارت فرهنگ و هنر در دهه‌ساله آخر فعالیت خود پیش گرفت آن بود که انجمنهای ادبی سنتی را به زیر بال دولتی کشانید و برای آنکه آن انجمنهای از «طراوت» افتاده ماندگاری بیابند به

\* — دنباله مقاله‌ای است که در شماره ۱۲ سال ۱۵ چاپ شده است. این رشته در یک شماره دیگر پایان می‌گیرد. (آینده).

۱ — احمد شاملو و شاعران همبازوی او در سنوات مختلف چند «شب شعر» درست کردند. آخرین آنها شب شعر در انجمن فرهنگی گوته در سال ۱۳۵۶ بود.

آنها کمک مالی کرد. اعتبارات خاصی در بودجه برای این منظور اختصاص یافت و وسایل شرکت دادن اعضای آن انجمنها را در جلسات شعر و جشنهای فرهنگ که کاملاً دولتی بود فراهم کردند و غافل بودند از اینکه این گونه حرکات برای تازگی بخشیدن به انجمنها راه چاره نیست. بالعکس وحتماً انگیزه تازه‌ای بود تا آزادگان و تازه‌جویان را از انجمنهای ادبی گریزان کند. درچنین روزگار شاعرانی که از سر آزادی و مناعت طبع خود را ازین جریانها دور نگاه می‌داشتند آن گروه از شاعران انجمنهای ادبی را که در مجامع تشکیل یافته توسط دولت شرکت می‌کردند در حکم مداحان عصر غزنویان می‌دانستند. بیگمان آن سیاست نامناسب از علت‌های مؤثری بود که حشمت و اعتبار انجمنها را از میان برد و هیچگاه جزین نخواهد بود.

اشاره‌ای به فعالیت زنان در مجامع ادبی ضرورست. نخستین گردآمدن آنها مربوط به زمانی می‌شود که در مدرسه دخترانه امریکائی درس می‌خوانده‌اند و جمعیتی را به وجود آورده بودند. پس از آن «کانون بانوان» مهمترین مجمع مستقلی بود که زنان برای فعالیتهای فرهنگی و ادبی ایجاد کردند.

### کارهای انجمن‌های ادبی

آنچه در انجمنهای ادبی و محافل ادیبان و شاعران می‌گشت، بطور کلی عبارت بود از:

— شعرخوانی، که همواره شعر عمده‌ترین جلوه هنر ایرانی است.  
— طرح غزل، و آن روشی بود که از اواخر عهد تیموری آغاز شده بود و مخصوصاً «دوره صفوی رواج عمده یافت و عبارت بود از اینکه شاعری مضمونی یا مطلع غزلی برمی‌گفت و دیگران معمولاً با رعایت وحدت قافیه و وزن غزلی می‌سرودند و می‌خواندند. اجرای سابقه‌های شعری واقتضائی و تضمین کردن اشعار دیگران و نیز ترجمه کردن شعرهای خارجی به شعر فارسی از همین قبیل فعالیتها بود.

— چشم و همچشمیهای شاعرانه که مایه‌ای از حسادت و رقابت در آن بود. ابیات زیر که شاید از صائب باشد گویای همین نکته است:

خوش آن گروه که مست بیان یکدگرند      ز جوش فکر می‌ارغوان یکدگرند  
نمی‌زنند به سنگ شکست گوهر هم      پی رواج متاع گران یکدگرند  
زنند بر سر هم گل ز مصرع رنگین      ز فکر تازه گل بوستان یکدگرند  
— سرودن «اخوانیات» از مباحث دلکش و سابقه‌داری است که در ادبیات فارسی جای‌والائی دارد و نمونه‌هایش در دیوان اکثر شاعران هست.<sup>۲</sup>

— مطایبات شاعرانه (هزل و طنز و هجو)، زمینه دیگری بود که در انجمنهای ادبی پیش می‌آمد و نمونه‌های زیاد آن در شعر هزار ساله فارسی هست. آنچه میان خاقانی و جمال‌الدین عبدالرزاق و یا میان خواجه نصیر طوسی و سیف‌الدین باخرزی گذشته نمونه‌ای روشن است.<sup>۳</sup>

۲- فصلی که محمود فرخ در «سفینه فرخ» به این گونه شعر اختصاص داده است زمینه و نمونه و اهمیت آن را کاملاً بازگو می‌کند.

۳- مقداری از این نوع شعر در کتاب «لطیفه‌ها» از علی باقرزاده بقا و تذکره‌ها آمده است. در اینجا اشاره به این موضوع بیجا نیست که گفته شود که نمونه‌هایی از «پارودی» نسبت به شاعران و ادیبان در زبان فارسی هست: یکی تذکره‌مانندی است خیالی و ساختگی بنام «یخچالیه» که مؤلفش آنرا مطالبه‌آمیز و در جوابگویی به تذکره‌های جدی و رایج پرداخته و در آن با مسخرگی افرادی را که مورد نظرش بوده است به باد انتقاد گرفته.

دیگر «ذخرالسفاهه» یا «الزخاریف» (نسخه خطی ۴۷۲۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است) که در مجله ارمغان (سالهای پیش) طبع شده‌است. در دوره رضاشاه «وغوغ‌سها» نگارش

شاعران و ادیبان در مسافرت از شهری به شهری، دیدار همسخنان و هم‌وردان خود را غنیمت می‌دانستند و به هر دپاری فرود می‌آمدند می‌کوشیدند که با شاعران و ادیبان آنجا آشنا شوند و اگر از روزگار پیش آشنایی می‌داشتند بر آنها وارد می‌شدند. نمونهٔ زبانه‌زادی است که ناصر خسرو در سفرنامه از دیدار با قطران کرده است. هنوز این رسم زیبا میان ایرانیان پایدار است و شاعران و ادیبان در سفرها به‌خانهٔ اقران خود می‌روند و از لطف محضر آنان بهره‌ور می‌شوند و در نشستهای انجمن ادبی محلی مشارکت می‌کنند. آنچه حبیب یغمائی به‌راکتگی در دورهٔ سی‌ویک سالهٔ مجلهٔ یغما نوشته کم و بیش محیط ادبی شهرها را نشان می‌دهد.

غالب شاعران و ادیبان بیاض و سفینه‌ای همراه داشتند که آن را در شهرهای مختلف برای یادگاری و نگارش اشعار به شاعران و ادیبان میدادند. هم‌اکنون بیاضها و جنگها و سفینه‌هایی زیاد ازین دست هست که مارا با جریانهای فرهنگی و مناسبات معنوی میان شاعران و ادیبان گذشته آگاه میسازد. بیاض تاج‌الدین احمد وزیر<sup>۱</sup>، مشیخهٔ حموی<sup>۲</sup>، جنگ قرن یازدهمی که می‌گویند از آن صائب بوده است<sup>۳</sup> نمونه‌هایی است ازین گونه آثار ادبی پر از ظرائف.

### کنگردها و مجمع‌های علمی

در بیست سی سال اخیر که تشکیل‌شدن مجامع علمی اعم از ملی و جهانی بمورت «کنگره» و «سینار» و «مجمع» در شهرهای مختلف مرسوم شد فرصتی بود که محققان و شاعران و ادیبان بطور رسمی‌تر و نشریاتی‌تر از هم دیدار کنند<sup>۴</sup>.

صادق هدایت و مسعود فرزاد نمونه‌ای بود از دهن‌کجی به‌ادبای سنتی. از نمونه‌های جدید سلسله مقالات «چگونه حکیم و نویسنده نشدم» از ابراهیم صبا است که در روزنامهٔ فکاهی «باباشمل» (سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۶) طبع میشد. آنها «پارودی» و مقابله با مقالاتی بود که فضل و ادبای مشهور تحت عنوان «چگونه شاعر و نویسنده شدم» در روزنامهٔ «امید» (به‌مدیریت نصرالله فلسفی) در همان ایام می‌نوشتند. فریدون توللی هم در «التفاحیل» قطعه‌ای به‌نام «تذکرهٔ السفهاء» دارد. آنقدر که به‌یاد دارم صادق هدایت و یارانش نوشته‌هایی در روزنامهٔ رهبر یا مردم (شماره‌های ادبی) قطعه‌های منظوری در طعنه بر ادیبان منتشر می‌کردند.

۴- بازماندهٔ سال ۷۸۲ هجری که بطور عکسی از روی نسخهٔ خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان به‌کوشش ایرج افشار و مرتضی تیموری توسط دانشگاه اصفهان منتشر شد (اصفهان، ۱۳۵۳).

۵- بازمانده از سال ۸۴۵ هجری نسخه خطی شماره ۲۱۴۳ موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (فهرست محمدتقی دانش‌پژوه). جلد ۹ صفحات ۷۸۰-۸۰۳.

۶- نگاه کنید به‌مقالهٔ محمدتقی دانش‌پژوه در مجلهٔ «کتابداری»، نشریهٔ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (دفتر ۷) این جنگ سالهائی چند از آن امیری فیروزکوهی شاعر معاصر بود.

۷- نخستین کنگرهٔ علمی که در ایران تشکیل شد برای هزارهٔ فردوسی بود (سال ۱۳۱۳) در این کنگره عده‌ای محدود از شاعران و ادیبان شرکت داشتند. دومین کنگره که تاحدودی وجههٔ سیاسی داشت (چون انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی آن را به‌وجود آورد). به‌نام نخستین کنگرهٔ نویسندگان (تهران، ۱۳۲۵) تشکیل شد و گزارش آن بمورت کتابی انتشار یافت و طبعاً یکی از منابع مطالعه در مورد ادبیات معاصر بود. پس از آن، کنگره‌هایی برای ابن‌سینا، خواجه نصیر، مولوی، حافظ، سعدی، ابوریحان، فارابی، دقیقی و... به‌وجود آمد. نگاه کنید به «کارنامهٔ بزرگداشت بزرگان علم و ادب ایران» تألیف رحمت‌الله ابریشمی، مشهد، ۱۳۵۵.

نخستین مجمع علمی دولتی که برای بحث در امور فرهنگی تشکیل شد ظاهراً «مجلس مشورت معارف» است که در سال ۱۳۱۴ در وزارت معارف به ابتکار علی اصغر حکمت و فعالیت دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی برگزار شد و مشروح مذاکراتش در مجله تعلیم و تربیت ۶ (۱۳۱۵) شماره اول مندرج است.

از زمانی که کنگره تحقیقات ایرانی بطور سالانه و مرتب از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ هر سال در یک شهر برگزار شد ارتباط شاعران و ادبای شهرهای مختلف با یکدیگر بصورت رایجتر و آسانتر پیش آمد. چون شرکت درین کنگره بطور آزاد و بی دعوت بود و هرکس به خرج خویش در آن اشتراک می جست مجمعی بود که افراد با سلیقه های متفاوت شرکت می کردند و در کنار جلسات رسمی و عمومی کنگره حلقه های ادبی و شعرخوانی میان همزبانان و همترازان برقرار می شد. این حلقه ها که در کنگره ها و مجمعه های دولتی دیده نمی شد موجب آن شده بود که کنگره تحقیقات ایرانی کیفیتی ایرانی تر و مانوس تر بیابد.

برنامه های فرهنگی در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران هم بهمین منظور ایجاد شد تا ادیبان و شاعران در فرصتهای مناسب به دیدار یکدیگر برسند و تبادل افکار بنمایند و ازین راه دانشجویان دانشگاه با عقاید و افکار آنان (جز از راه کتاب) آشنایی بیابند. آثار و افکار اعضای انجمنها و حلقه های دوستانه ادبی ایرانی خواستار و خواننده داشت و معمولاً بوسیله مجله ها و روزنامه های ادبی نشر می شد. بطور نمونه آنکه، آثار گروه دانشکده در مجله دانشکده و آثار اعضای انجمن ادبی ایران و شعب آن در شهرها معمولاً در مجله ارمان (تا سال ۱۳۱۹) انتشار یافت. پس از آنکه وحید دستگردی (مدیر آن مجله) انجمن حکیم نظامی را بنیاد نهاد آثار انجمن تازه ساخته خود را در مجله اش به چاپ می رسانید. آثار انجمنهای دیگر را در رساله ها و جزوات و مجموعه های مستقلی چون «باغ صائب»، «نامه سخنوران سپاهان» می توان دید.

### گروه بندی انجمنهای ادبی

شاید بتوان همشینیهای ادبی درین شصت هفتاد سال اخیر را چنین گروه بندی کرد:

۱- انجمنهای ادبی و کانونهای نویسندگان که در شهرها تشکیل می شد و گاه در یک شهر بطور همزمان دو یا چند انجمن وجود داشت.

۲- انجمنهای ادبی دانشکده ها و مدارس متوسطه. اگر مدیران و گردانندگان مدرسه ادیب و شاعر و ادب پرور بودند از انجمنهای ادبی بهره خوبی به دست می آمد و افراد مستعد پرورش می یافتند. مانند آنکه اسمعیل امیرخیزی در زمان تصدی مدرسه متوسطه فردوسی تبریز (۱۳۵۲) انجمن ادبی به وجود آورد و تنی چند از شاگردان که در آن انجمن عضو بودند دارای ذوق ادبی والایی بوده اند و در شعر و ادب مقامی ارجمند یافتند (غلامعلی رعدی آذرخشی، محمد حسین شهریار، علی اصغر حریری، یحیی آربن پور، ناصح ناطق، رضا گنجهای، حبیب ساهر...)

در مقدمه دیوان حسین مسرور اصفهانی<sup>۹</sup> می بینیم که دهقان سامانی از شعرای مشهور برای تشویق و تحسین جوانان در انجمن ادبی مدرسه حقایق شرکت می کرده است. این انجمن عصرهای جمعه به ریاست سید محمد حقایق شیرازی تشکیل می شد.<sup>۱۰</sup>

۳- اتحادیه های، جامعه ها، کانونهای مختلف گاهی انجمنهای فرهنگی و ادبی به وجود می آوردند.

۸- علی اصغر حکمت در خطابه خود که در نخستین کنگره نویسندگان و شاعران ایران ایراد کرد به اهمیت انجمنهای ادبی مدارس اشاره کرده.

۹- به کوشش دکتر محمد سیاسی (شاعر مشهور) چاپ اصفهان ۱۳۴۷، صفحه ۱۴.

۱۰- مقدمه جلال همایی بر دیوان طرب.

- \* حوزه های هنری و فرهنگی احزاب و نظایر آنها.
- \* انجمن های فرهنگی یادوستی ایران با ممالک دیگر.
- \* باشگاه های اجتماعی و فرهنگی: مثل کانون فرهنگی ایران جوان.<sup>۱۱</sup>
- \* حوزه های علمی و مدارس قدیمه که معمولاً دارای حلقه های مباحثه و مذاکره علمی و ادبی بودند.
- \* خانقاه های صوفیه.

### کتابخانه ها و مؤسسات علمی

جلوه هم نشینی های ادبی در ایران، به صورتهای دیگر هم دیده میشود. یکی از جالب توجه ترین آنها گرد آمدن دانشمندان رشته های شعر و ادبی در دفتر کار مدیران کتابخانه ها بود. این سنت کهن در چند کتابخانه ایران دامنه یافت. آن چنان که مدیر کتابخانه، آزاد گذاردن ورود به دفتر کار خود را یکی از وظیفه های فرهنگ دوستی و کتاب خوانی می دانست. هماره دفتر مدیران کتابخانه ها ازین لحاظ حکم یکی کانون فرهنگی داشت. بعضی از ادیبان و شاعران معتبر و سالخورده را رسم برین بود که به دفتر کار مدیران کتابخانه ها می آمدند و می نشستند و چای می خوردند و کتاب می دیدند و سخن می گفتند. دفترهای کار یوسف اعتمام الملک و جانشینان بعدی او در کتابخانه مجلس، دکتر مهدی بیانی مدیر کتابخانه ملی، ذبیح بهروز مدیر کتابخانه باشگاه افسران نمونه های ازین ترتیب در تهران بود، و در ولایات دفتر کار مکرم اصفهانی و معلم حبیب آبادی (مدیران کتابخانه بلدیّه اصفهان)؛ میروود سیدنویسی مدیر کتابخانه ملی تبریز، علینقی بهروزی مدیر کتابخانه ملی شیراز، کتابخانه عمومی رشت، کتابخانه آستان قدس رضوی به مدیریت قآن میرزا اوکنائی. بجزین، گاهی هم شخصیت و مرتبه علمی و فرهنگی مدیران اداره ها و مؤسسات دیگر موجب گرد آمدن ادیبان و شاعران می شد.

در بسیاری از انجمنها و کانونها و مؤسسات علمی ایران قسمتی از وقت به صحبتها و مذاکرات ادبی و تاریخی که جزو کار رسمی و اداری نیست می گذرد. در حقیقت محفلهایی ادبی است که بطور تصادفی و موقتی درین مراکز تشکیل می شود. مثلاً زمانی که مجتبی مینوی مدیریت بنیاد شاهنامه را پذیرفت دفترش از جاهائی بود که جمعی به دور او حلقه می زدند و دفتر کار رسمی دولتی او همان حالت و حکم را داشت که کتابخانه شخصی او در خانه و این رسم برای گسترش تحقیقات و تبادل اطلاعات ضرور و مفید بود. این وضع در جلسات هیأت مؤسس انجمن آثار ملی، انجمن فلسفه و علوم انسانی، انجمن تألیف و ترجمه دانشگاه تهران هم دیده می شد و هماره از تعاطی افکار و تبادل اطلاعات یادگاره های خوبی از هم نشینی با دانایان و دانشوران عاید افراد می شد. در فرهنگستان ایران، بنیاد فرهنگ ایران و دیگر مجامع این ترتیب وجود داشت.

### کتابفروشیها

کتابفروشیها از کانونهای دیگر گرد آمدن شاعران و ادیبان بود و آن سنتی است که از دورانهای قدیم در فرهنگ ما سابقه دارد. قنطی و شهرزوری که سرگذشت حکیمان و عالمان را نوشته اند چند جا ذکر کرده اند که بازار وراقان و دکه کتابفروشان دیدار گاه فلان دانشمندان بود. کتابفروشیها در شصت هفتاد سال اخیر همیشه یکی از پاتوقهای اهل فضل و شعر بود. شاید بهمین

۱۱- در ابتدای تشکیل، حزبی بود سیاسی و بعد که فعالیت احزاب در دوره رضا شاه محدود شد حزب ایران جوان به کانون فرهنگی تبدیل وضع یافت. نگاه کنید به نوشته دکتر علی اکبر سیاسی در جلد اول سخنرانیهای این کانون. (تهران، ۱۳۴۷) کانون به رواج تمدن و تجدد در ایران معتقد بود و نخستین بار توانست نمایشنامه «جعفرخان از فرنگ آمده» را به نمایش بگذارد.

علت بود که اغلب کتابفروشیهای مهم و سرشناس عنوان «کتابخانه» برای خود اختیاری کردند نه «کتابفروشی». درینجا نام چند کتابفروشی که مرکز مهمتر و معتبرتر برای تجمع شاعران و ادیبان بود بنا بر تقدم تاریخی تأسیس آنها آورده می‌شود.

— کتابخانه تربیت (در تبریز) که قبل از سال ۱۳۲۴ قمری محل گردآمدن ادبای جوان تبریز بود. این کتابخانه را سید حسن تقی‌زاده، محمدعلی تربیت و سید حسین عدالت و یوسف اعتصام الملک اداره می‌کردند.

— کتابفروشی خلخالی در تهران که سید عبدالرحیم خلخالی تأسیس کرد ولی مدت درازی دایر نبود.

— کتابخانه طهران که سید حسن تقی‌زاده و احمد سیگاری و حسین پرویز آن را بنیاد کردند.

غالب ادبا و سیاسیون مشهور ایران در سنوات ۱۳۵۲ تا ۱۳۲۱ در آن کتابفروشی آمد و رفت می‌کردند.

— کتابخانه دانشکده که ملک‌الشعراى بهار در خیابان شاه‌آباد سابق دایر کرده بود.

— کلاله خاور تأسیس محمد رضانی که تا سال ۱۳۴۵ دایر بود. این مؤسسه چون انتشار جزوه‌های «افسانه» را آغاز کرد موجب شده بود که نویسندگان و ادبای جوان هم به آنجا رفت و آمد می‌کردند.

— کتابخانه ابن سینا به مدیریت ابراهیم رضانی که بجز ادیبان و شاعران رجال سیاسی ادبی مانند وثوق‌الدوله و ادیب‌السلطنه، علی دشتی و بسیاری دیگر آنجا را پاتوق خویش کرده بودند.

— کتابخانه دانش به مدیریت نورالله ایرانپرست در سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۵.

— همچنین باید گفت که کتابفروشیهای گنج دانش، مظفری، ادب، کانون کتاب، شرکت مرکزی هم چنان وضعی داشته‌اند.

در سالهایی که بزرگان ادب و شاعران سنتی در کتابخانه‌های ابن سینا و دانش می‌آمدند و می‌نشستند شاعران نوگرا و نویسندگان جوان در کتابفروشی «نیل» رفت و آمد می‌کردند.

هنوز هم کتابفروشیهای قدیمی فروش از جاهائی است که شاعران و ادیبان به یکدیگر می‌رسند و مجال نشست و صحبت کردن دارند (کتابفروشیهای تاریخ، شمس، منوچهری، مستوفی).

### خانه‌های شخصی

جلسات بسیاری از انجمنهای ادبی در خانه‌های شاعران برگزار می‌شد، از جمله انجمن ادبی ایران که در آغاز در منزل شاهزاده‌هاشم میرزا افسر رئیس انجمن تشکیل می‌شد تا اینکه در زمان وزارت یحیی‌خان اعتمادالدوله امکان تشکیل جلسات انجمن در ساختمانی دولتی به آنان داده شد.

عده‌ای از فضلا و ادبای پنجاه سال اخیر یکروز از هفته در خانه خود روز پذیرائی عمومی و آزاد داشتند مانند ملک‌الشعراى بهار، احمد کسروی، دکتر محمود افشار، سید حسن تقی‌زاده، عباس اقبال، نصرالله فلسفی، رشید یاسمی، سعید نفیسی، ابراهیم پورداود، مجتبی مینوی، علی دشتی، علی‌اصغر حکمت، علی‌پاشا صالح، مترجم‌الممالک فرهنگ، جواد کمالیان، دکتر پرویز نائل‌خانلری.

در خانه سعید نفیسی و ابراهیم پورداود بیشتر دانشجویان و جوانان حضور می‌یافتند. زیرا سعید نفیسی رفتاری آمیزشکار و دلپذیر با جوانها داشت و سخنانش بیشتر در دل آنها می‌نشست. ابراهیم پورداود چون عاشقانه از ملیت ایرانی و گرایشهای وطنی داد سخن می‌داد دوستان تازه‌جوان جوان‌زبان داشت. افرادی که گرد محمدقزوینی، علی‌اکبر دهخدا، محمدعلی فروغی، سید نصرالله تقوی، حسن مشیرالدوله پیرنیا جمع می‌شدند گروه محدود خاص و مسن‌تر بودند. خانه محمود فرخ، در مشهد،

سالهای طولانی میعادگاه شاعران و ادیبان شهر بود (روزهای جمعه). همه ادبا و شعرائی هم که از شهرهای دیگر به مشهد می‌آمدند رفتن بدان محفل انس و ادب را واجب می‌دانستند و از دلپذیری حضور یکدیگر لذت می‌بردند. محفلی بود که جوان و پیر یکسان در آن شرکت می‌کرد.

در این پنجاه شصت سال اخیر هر شهری که دارای ادیبان و شاعرانی بود مجتمع و انجمن ادبی در آن تشکیل می‌شد و زر آنها معمولاً در تذکره‌های آن شهر آمده و در کتابهای معرفتی جغرافیائی اشاراتی به انجمنهای ادبی شده است. اگر شهری انجمن خاص نداشت، خانه شاعر و دانشمند و ادیب شهر جایگاه تشکیل محفل ادبی بود. همچنانکه خانه سیدالسلطنه کبابی (بندر عباس)، طاهری شهاب (ساری)، امیر توکل کامبوزیا (زاهدان)، ابراهیم دهگان (اراک)، محمود فرخ (مشهد)، محمود فرساد (یزد).

ایجاد حلقه ادبی در ایران کار آسانی بود. هر کس در خانه را باز می‌گذاشت می‌توانست حلقه‌ای از ادباء و فضلا را به گرد خویش درآورد.

خانه بعضی از رجال سیاست و دولت هم محل گردآمدن شعرا و ادبا بود، از آن جمله است: خانه وثوق‌الدوله، ادیب‌السلطنه سمیعی، بهاء‌الملک قراگوزلو، یحیی اعتمادالدوله قراگوزلو، تیمورتاش. مخصوصاً خانه محتشم‌السلطنه اسفندیاری به‌مناسبت آنکه ادیب نیشابوری در آنجا مهمان همیشگی بود بر روی ارباب فضل و شاعران و ادیبان نامدار باز بود.

رجال و اعیان و اشراف قدیم را رسم بود تا موقعی که به تفریح و گردش به باغهای دور شهر یا به بیلاق می‌رفتند گروهی از شاعران و ادیبان و ظریفان را با خود می‌بردند. طبعاً آنجا فرصتی بود که مجلس شاعرانه در کنار محفل قمار و طرب برپا باشد.

از حلقه‌هایی که به «دوره» تشکیل می‌شد و سی و چند سال دوام یافت گروه انجمن بهمن است، مرکب از محمد دبیرسیاقی، محمد جواد مشکور، اسمعیل دولتشاهی، احمد افشار شیرازی و سعید نفیسی و ولادیمیر ایوانف و حسن نبوی از درگذشتگان این گروهند. ایوانف این جمع را «یارستان» می‌خواند. ۱۲

دوره دیگر بسیار دوستانه‌ای که سالهای دراز ادامه داشت و از میان رفت مرکب بود از دکتر منوچهر ستوده، محمد تقی دانش‌پژوه، احمد افشار شیرازی، مصطفی مقربی، دکتر تقی تفضلی، دکتر عباس زریاب خوبی، احمد اقتداری، علیقلی جوانشیر، مهندس احمد خریدار، مهندس فروتن و من و دوسه تن دیگر که گاهی می‌آمدند. تقریباً از این نشست و برخاست بود که مجله فرهنگ ایران زمین به وجود آمد.

یکی از دوره‌های با دوام ادبی تهران دوره چلوکباب اصحاب ۱۳ چهارشنبه بود که دوستان در مدرسه سپهسالار جمع می‌شدند و چلوکباب می‌خوردند و هر کس سهم خود را می‌داد و تا ساعت سه و چهار بعد از ظهر همانجا در دفتر مرحوم احمد راد می‌ماندند و وقت را به گفتگوهای ادبی می‌گذراندند. آنها که تشکیل حلقه در خانه‌های شخصی‌شان مقدور نبود پاتوق خود را به کافه‌ها می‌کشیدند. نمونه مشهور دوره‌های گروه «ربعه» بود (صادق هدایت، مجتبی مینوی، مسعود فرزاد، بزرگ علوی) که در یکی از کافه‌های تهران می‌نشستند و عده دیگری هم به آنها می‌پیوستند و با آنها نشست و خاست و مخالطه می‌کردند (عبدالحسین نوشین، دکتر پرویز نائل خانلری، علی شیرازیور ۱۳ هر توف.

۱۲- محمد دبیرسیاقی در مقدمه «سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر» تألیف سعید نفیسی (تهران، چاپ دوم) یادداشت خوبی از تاریخچه این انجمن و مقاصدی که دوستان از تشکیل آن داشتند نوشته است.

۱۳- نگاه کنید به خاطرات حبیب یغمائی در مجله آینده.

۱۴- بزرگ علوی در مقاله خود که در سوک مسعود فرزاد نوشت اشارات خوبی به جمع ربعه کرده است. مسعود فرزاد و مجتبی مینوی هم در مقالات احتجاجی علیه یکدیگر درباره این گروه مطالب زیادی گفته‌اند (مجله سپیدوسپاه و مجله یغما) نام «ربعه» را بطور شوخی و مسخرگی برای خود ←

## دفتر روزنامه و مجله‌های ادبی

اداره روزنامه‌ها همیشه یکی از جاهای دلپذیر و مناسب برای تجمع شاعران و ادیبان بود. این رسم از روزگار مشروطیت پیش آمده بود. در آن موقع اداره روزنامه‌های صوراسرافیل، مساوات، ندای وطن چنین حالی داشت. بعدها دفتر روزنامه‌های نوبهار (از ملك الشعراى بهار)، طوفان (از فرخى يزدي)، شفق سرخ (از على دشتي)، ستاره ايران (از حسين صبا) و چند روزنامه ديگر.

بيگمان دفتر مجله‌های ادبی و تاریخی جایی دلپذیرتر و مناسب‌تر برای جلسات کاملاً ادبی بود و از آن جمله است دفترهای مجله بهار (از اعتصام الملك)، دانشکده (از ملك الشعراى بهار)، ارمنان (از وحيد دستگردى)، آینده (از دكتر محمود افشار)، فرهنگ (در رشت)، پیمان (از احمد كسروى)، مهر (از نصرالله فلسفى)، یادگار (از عباس اقبال)، سخن (از پرويز نائل خانلرى)، یغما (از حبیب یغمائی) و وحید (از سیف‌الله وحیدنیا) و راهنمای کتاب.<sup>۱۵</sup>

دوسه مجله، بجز جلسه‌های ادبی هفتگی، دارای جلسه‌های فرهنگی فصلی یا ماهانه بودند. نخستین بار مجله «سخن» این کار سودمند ادبی را آغاز کرد و جمعیتی به نام «دوستان سخن» تشکیل داد که هرچند یکبار مجلسی معمولاً در باشگاه دانشگاه تهران برپا می‌کرد. درین جلسات شعر خوانده می‌شد، سخنرانی داده می‌شد، نقلی و سخنوری سنتی و مباحثه‌های ادبی و هنری اجرامی شد.<sup>۱۶</sup> پس از آن «انجمن کتاب» که مجله راهنمای کتاب را منتشر می‌کرد نوعی دیگر ازین مجالس را که همراه بود با نمایشگاه‌های کتاب، اعلام کتابهای برگزیده سال و جلسات سخنرانی به وجود آورد.<sup>۱۷</sup> سابقه انجمنهای ایرانی در کشورهای دیگر

انجمن ادبی ساختن توسط ایرانیان در کشورهای دیگر در شصت سال گذشته سابقه پیدا کرده است. شاید نخستین آنها «مجمع ادب» باشد که در سال ۱۹۱۱ در استانبول ایجاد شد و سید حسن تقی‌زاده بانی آن بود.

یکی از قدیمی‌ترین انجمنهای دانشجویی ایرانی در اروپا انجمن دانشگستر بود که در شهر لوزان (سوئیس) در سالهای ۱۹۱۵ بعد تأسیس شد و سعدالله‌خان درویش، نصرالله‌خان جهانگیر، ابوالفتح فدائی علوی، سید محمدعلی جمالزاده به سرپرستی احمدخان ملك ساسانی عضو آن بودند. بعد از آن دكتر محمود افشار و حسن مقدم (علی نوروز) در راه ادامه حیات آن کوشیدند. اعضای این انجمن لباس خود را به‌حمایل و نشان ایرانی می‌آراستند و بیرق ایران را برای مراسم جشن از پارچه اطلس دوخته بودند.<sup>۱۸</sup>

ساخته بودند همانطور نام «سبعه» را به‌طمنه و شوخی بر جمعی از ادبای مشهور وقت بی‌آنکه حتماً هفت نفر باشند نهاده بودند. عباس اقبال، سعید نفیسی، نصرالله فلسفی، علی دشتی، بدیع‌الزمان فروزانفر، ملك الشعراى بهار، رشید یاسمی، محمود عرفان، و...

۱۵- مجلات زیاد دیگری بوده‌اند که طبعاً در دفترشان شعرا و ادبا جمع می‌شده‌اند. برای نام آنها به‌مقاله من «جریانه‌های ادبی در مجله‌های فارسی» در مجله راهنمای کتاب سال بیستم (۱۳۵۶). مراجعه شود.

اسامی مجلات ادبی را در فهرست مقالات فارسی (۳ جلد) نیز میتوان دید.

۱۶- نگاه کنید به دوره‌های مجله سخن.

۱۷- تفصیل فعالیت و تاریخچه انجمن کتاب جداگانه خواهد آمد. برای اخبار آن به‌دوره مجله راهنمای کتاب مراجعه شود.

۱۸- نگاه کنید به نوشته خان‌ملك ساسانی و همچنین شرح و عکس چاپ شده از آن انجمن در کتاب «گفتار ادبی» تألیف دكتر محمود افشار، جلد دوم، (تهران، ۱۳۵۳).



در دوره جنگ بین‌المللی اول دفتر مجله کاوه که در برلین تأسیس شده بود و چاپ می‌شد مرکز تجمع ادبی ایرانیان فاضل بود. در همین اوقات انجمن صحبتهای علمی و ادبی که سابقاً در پاریس (۱۹۱۲) بود تجدید فعالیت کرد و سخنرانیهای ادبی و تحقیقی خوب در آنجا ایراد می‌شد. ۱۹ بنیادگذار آن حسین کاظم‌زاده ایرانشهر بود.

شاید بتوان اقدام حسن مقدم (علی‌نوروز) و ابوالقاسم لاهوتی را در دایر کردن مجله پارس که به سال ۱۹۲۵/۱ در استانبول منتشر می‌شد از همین‌گونه کارها در شمار آورد.

(دنباله‌دارد)

۱۹- نگاه کنید به صورت مجلس مذاکرات انجمن که در مجله یغما چاپ کرده‌ام (در سال ۲۵: ۲۲۵ و ۲۸۷). همچنین نگاه کنید به مقدمه من بر چاپ جدید روزنامه کاوه (تهران ۱۳۵) که در آنجا عکس دعوتنامه چند سخنرانی آن انجمن را چاپ کرده‌ام. یکی از سخنرانیها از میرزا فضلعلی تبریزی (مولوی) درباره حرف دال و ذال در زبان فارسی بود که متنش به دستم افتاد و در فرهنگ ایران زمین چاپ شد. سید محمد علی جمالزاده هم در مجله راهنمای کتاب (۱۷: ۴۴۶) از این انجمن یاد کرده است.

## آواز زمان

پرواز عقاب، رفتنم می‌آموخت  
خیزاب، خروش سخنم می‌آموخت  
سرشار شدن شدم، بدان شیوه که رود  
آواز زمان، از دهنم می‌آموخت

از شهر سپیده

پیشکش به بزرگمرد شعر معاصر  
روانشاد فریدون تولدی

با چهره‌ای از نسیم غوغا گر خاک  
در غربت عشق آشنا آمده بود  
با طایفه‌ی شکوه و بیداری نور  
از عمق افقهای رها آمده بود  
بر دوش نهاده پرچمی از خورشید  
دیدیم که در شبی به خاموشی مرگ  
بر توسن موجهای دریای جنوب  
از شهر سپیده و صدا آمده بود

حسن اجتهادی (کازرون)